

بامید سود با جنبش همراهی کرده بودند خود را بکنار کشیدند ، و حاجی شیخ فضل الله و همدستان او در تهران بدشمنی آشکار نیز برخاستند .

از سوی دیگر اتابك سر وزیر گردیده از روی يك نقشه ای پافشارانه با مجلس بنبرد برخاست و از اینجا ایستادگی دربار در برابر مجلس رویه دیگری بنخود گرفت . اینهاست آنها یکه مشروطه كوچك را (از داده شدن فرمان مشروطه تا بمباران مجلس) بدو دوره جدا گانه بخشیده نه ماه نخست آنرا از چهارده ماه باز مانده جدا میگرداند .

در این دوره دوم مجلس نیز ارج خود را از دست داد زیرا آن شور آغاز جنبش در نمایندگان فرونشسته ، و از اینسوی چون گفتگواز قانون و شریعت بمیان می آمد ، بیشتر اینان یا از راه دلبستگی بکیش و یا از روی مردم فریبی ، هواداری از شریعت مینمودند . گذشته از اینکه بسیاری در نهان با اتابك بستگی میداشتند و هوای او را نگه میداشتند . کارهاشان آنها بود که يكايك نوشته ایم . در هر پیشامدی ناشایستی از خود نشان میدادند و در برابر دربار زبون درمی آمدند ، و چون تبریز بفریادشان رسیده از گرفتاری زهاشان میگردانید ، باز ناشایستی از سر می گرفتند . خودشان کاری نمیکردند و کارهای دیگران را نیز بی نتیجه میگرداندند .

بیخردانه تر از همه آن شیوه ای میبود که برای خود برگزیده و همی خواستند که هیچگاه بجنگ و خونریزی نزدیک نشوند ، و تنها بازبان پسند و اندرز دشمنان را آرام گردانند ، و این بود همیشه فریب میخوردند ، و چنانکه دیدیم کار بجایی رسید که از رحیم خان بیسواد نیز فریب خوردند .

راستی آنست که بیشتر این نمایندگان گرفتار اندیشه های قلندرانه ، و مغزهاشان آکنده از شعر های صوفیان و خراباتیان و دیگران میبود ، و از چنین کسانی شورش خواهی بر نیامدی : آنان شایند ؛ نمایندگی در يك مجلس که میبایست رشته جنبش و شورش يك كشوری را بدست گیرد نمی بودند . اگر در میان شان چند تنی جوان و خون گرم پیدا میشد اینان نیز هر کدام پابند دیگری میداشتند .

بناشایستی مجلس يكم گواه همین بس که نتوانست و یا نخواست در تهران و دیگر شهرها نیز جوانان را بمشق سربازی وادارد . بارها گفتگو رفت و روزنامه ها گفتار نوشتند ، و از نجف «فتوی» آمد . لیکن همه اینان بیهوده گردید این کار تنها در تبریز پیش رفت ، و شگفت است که مجلس بآن نیز خرسندی نشان نمیداد .

در تهران مردم نیز پیروی از نمایندگان کرده یگانه کوششی که پیش گرفته بودند انجمن ساختن ، و در پیشامد ها بهایهوی و شور و خروش برخاستن بود . چنانکه خواهیم دید در روزهای آخر شماره انجمن های تهران بيكصد و هشتاد رسیده بود . نيك اندیشید که در يك شهر بيكصد و هشتاد انجمن چه معنی تواند داد ؟ . . . بجای آنکه همگی شان يك انجمن

گفتار دهم

جستجو از حال مردم

در این گفتار بکوتاهی سخن رانده میشود از دیگر گونی که در جنبش آزادیخواهی پس از نه ماه از آغاز آن پدید آمده بود و از حال برخی روزنامه ها .

چنانکه گفته ایم ، از آغاز داده شدن مشروطه تا نه ماه کمابیش از آن ، یکدوره ویژه ای میبود (که ما داستان آندوره را در بخش يكم بپایان رسانیده ایم) . زیرا در آن نه ماه :
 ۱) جنبش مشروطه همگانی شمرده میشد ، و چنانکه نوشته ایم ، گذشته از شهرادر بسیاری از دیه ها نیز مردم جنبیده شور و خروش از خود نشان میدادند .

۲) ملایان مشروطه را در رواج شریعت دانسته و در همه جا با مردم همدستی مینمودند بگفته یکی : خوانی را که در چیده می شد از بهر خود می پنداشتند و یاوری بدر - چیدنش میگردند .

۳) دشمنان مشروطه جز درباریان نمی بودند ، و آنان بدشمنی آشکاره گستاخی نمی نمودند . محمد علی میرزا نیز در کار شکنی پافشاری بسیار نشان نمیداد .

لیکن پس از آن دوره که با سر وزیر اتابك پایان پذیرفت ، از يكسو جنبش دهها که بسیار سرسری میبود فرونشست ، و شهرهای كوچك نیز خاموش گردیدند . تنها در شهرهای بزرگ که در هر یکی انجمنی میبود نام مشروطه برده میشد ، و در اینها نیز همچنان چند گونگی (بدانسان که در بخش يكم باز نموده ایم) نمایان میبود . از مشهد و همدان و زنجان و مراغه و سبزوار و ایستگونه شهرها آوازی شنیده نمیشد . از کرمانشاه و شیراز و اردبیل و ارومی بیش از همه آواز آشوب بر می خاست . اسپهان همچنان بنمایش و رویه کاری بس میکرد . تنها تبریز و خوی و تهران ورشت و قزوین میبود که مشروطه - خواهی در آنجا ریشه دو اندیده و کوششهایی بکار میرفت .

از يكسو هم ملایان بفریب خوردن خود پی برده این دانستند که مشروطه در رواج شریعت نیست و آن خوان نه برای آنان در چیده میشود ، و از اینرو انبوهی از آنان که

باشند ، و آنکه با مادگیهای کوشند ، هر گروهی برای خود انجمنی می ساختند ، و از کوشش بهایهوی بس میکردند .

شگفتتر این بود که پس از پیشامد میدان توپخانه ، که در نتیجه شاهکار انجمن ایالتی تبریز محمدعلی میرزا از درزبونی در آمد و بدستگیری صنیع حضرت و دیگران گردن گزارد ، و آنان را دستگیر کردند و کیفر دادند ، و سپس نیز بکشندگان فریدون زردشتی و بسید محمد یزدی و برخی دیگر کیفر داده شد ، انجمن های تهرانی اینها رامیوه کوشهای خود پنداشتند ، و خود را فیروز شماره گردن افراشتند ، و سپس که در پیشامد گرفتاری بمب اندازان باز در برابر دربار بالاافراشته در اینجا سخن خود را پیش بردند ، بیکبار فریب خورده آن دسته بندیهای پوشالی خود را يك نیرویی بشمار آوردند ، و نازش و بالش بیشتر کردند در روزنامه ها ستایش از انجمنها میرفت و نمایندگان مجلس فیروزیهای اینان را بشهرها با تلگراف آگاهی میفرستادند .

کار بجایی رسید که در تبریز هم کسانی بانجمن سازی برخاستند و چند انجمنی بنامهای اتحاد ، قدرت ، مشورت ، مساوات ، حقیقت و مانند اینها برپا گردید . نقیخان رشیدالملک که از فرمانروایی اردبیل برداشته شده بود ، بتبریز آمده در اینجا سر بمیان مشروطه - خواهان در آورده انجمنی بنام «حشمت» برپا گردانید ، و چون سپس همین نقی خان را در لشکر عین الدوله در میان دشمنان مشروطه خواهیم دید ، از اینجا پیداست که این انجمنها پیش از همه دستاویزی در دست سوجدویان میبود . چنانکه در تهران نیز علیخان ارشدالدوله که سپس او را هم یکی از افزارهای بزرگ کار محمد علی میرزا خواهیم دید رئیس انجمن مرکزی میبود و خود بهمه انجمنها سروری میداشت .

در جای که يك کسی با يك انجمن ساختن و یا در يك انجمن نام نویساندن از شمار آزادیخواهان رفتی و در همه جا نوازش و مهربانی دیدی و هر سودی که خواستی بدست آوردی چرا نبایستی رشیدالملک و ارشدالدوله و رحیم خان و حاجی میرزا حسن و دیگران مشروطه خواهی ننمایند و کار خود را از پیش نبرند ؟ ! . . . درجایی که آزادیخواهان برای فریب خوردن آماده می ایستادند چرا بایستی اینان از فریب دادن خود داری نمایند ؟ ! . . اینان از یکسو با دربار بستگی میداشتند و از یکسو با آزادیخواهان آمیزش و همدستی مینمودند .

بلکه در روزهای آخر کسانی از نمایندگان مجلس نیز همین رفتار رامیکردند . چون از کارهای محمدعلی میرزا این دریافته بودند که بيك تاختنی بر سر مجلس خواهد برخاست هر یکی از راه دیگری بستگی با دربار پدید می آوردند ، و چنانکه خواهیم دید همین نمایندگان در «خرده خود کامگی» در تهران ماندند و زیانی بآنان نرسید .

نمایندگان آذربایجان که با آن پیمان و سوگند از تبریز روانه گردیده ، و با آن شکوه و پذیرایی بتهران رسیده بودند برخی از آنان نیز نامردیهای از خود مینمودند :

یکی آنست که چند روز پیش از بمباران مجلس بنام «مرخصی» روانه تبریز گردید (وراستی را از تهران گریخت) و چون به تبریز رسید ، با آنکه این شهر ایستادگی مینمود ، نماینده در اینجا نیز نایستاد و همراه چند تن تفنگچی خود را بجلفا انداخت و از آنجا روانه قفقاز و استانبول واروپا گردید . آن دیگری خود را افزار کار بیگانگان گردانیده جز با دستور فلان سفارت کار نمیکرد . آن دیگری نهانی با دربار راه میداشت . یکی دیگر را میگویند که با چادر زنانه خود را بدربار انداخته با محمد علی میرزا دیدار کرد و با او نهش نهاد . اینهاست نمونه های از نامردیهای نمایندگان .

یکی دیگر از نمایندگان تبریز میرزا آقا اسپهانی میبود که تبریزیان فریبش را خوردند ، و با پذیراییها نگاهش داشته سپس نیز بنمایندگی بمجلس فرستادند . لیکن کمی نگذشت که دانسته شد درماکواز اقبال السلطنه پولی گرفته ، و از اینسو چون بتهران رسید در بهان بادربار بستگی یافت و بزبانها افتاد که محمد علی میرزا را ببر انداختن مجلس دلیرتر میگرداند . کار رسوایی این مرد بجایی رسید که در روزنامه پول گرفتنش را نوشتند ، و شعر چاپلوسانه ای که در ستایش ارفع الدوله سروده بود بچاپ رسانیدند ، و سرانجام انجمن ایالتی تلگرافی بدارالشوری فرستاده از نمایندگی او از سوی آذربایجان بیزاری نشان داد .

چنانکه نوشته ایم در ماههای نخست جنبش مشروطه یکرشته روزنامه هایی در تهران و دیگر جاها پدید آمد که بنیاد گزاران آنها تنها این میخواستند که روزنامه ای درست دارند و دانسته های خود را بیرون ریزند و اینست در گفتارها که مینوشتند بیشتر به «حدیث» و فلسفه و شعر و «اصول» و اینگونه چیزها میپرداختند ، و هر یکی از آنان مشروطه را با دانش های خود درمی آمیخته و بدانسان که میخواست معنی میکرد . این روزنامه ها که نامهای بسیاری از آنها را شمرده ایم تا دوره دوم می بودند و هر یکی چند ماهی پراکنده شده از میان میرفتند . در این دوره هم کسی یا کسانی پیدانشدند که معنی درست مشروطه را بمردم بفهمانند و يك چیزهای سودمندی در آن باره بنویسند .

روزنامه های مجلس و حبل المتین و صور اسرافیل و روح القدس و تمدن و ندای وطن در تهران و انجمن در تبریز که از دور نخست یا اندکی پس از آن آغاز شده بودند همچنان پیش میرفتند و تا نزدیکهای بمباران چاپ می یافتند . گذشته از آنها در تهران روزنامه مساوات ، و در تبریز «مجاهد» و «اتحاد» و «حشرات الارض» بیرون آمدند .

مساوات را سید محمد رضای شیرازی مینوشت ، و او چنانکه می شناسیم یکمرد بیباک و خیره سری میبود ، و در نوشتن این روزنامه نیز بیباکی و خیره سری بسیاری از خود مینمود . این نیز همچون مدیر روح القدس شاخ بشاخ محمد علی میرزا انداخته زور بتندنویسی می زد . چنانکه در یکی از شماره های روزنامه خود . داستان لویی شانزدهم

پادشاه فرانسه و گریختن او از پاریس و سرگذشتش را نوشت و در پایان آن روی سخن را بمحمد علی میرزا گردانیده بگفته‌های بیم‌آمیزی پرداخت. بلکه از جمله‌های ریشخند‌آمیز نیز باز نایستاده چنین نوشت:

«مگر تصور میشود که بعد از این ایرانی دست از حقوق مشروع خود بردارد و دزدان را بیمکافات آسوده گذارد. نه والله نه بالله هر کس این خیال و تصور باطل را در خاطر مقدس پادشاه ما القا نماید بجمیع انبیاء و اولیاء و ارواح مقدسه دنیا سوگند و بروج عدالت و حقیقت مساوات قسم است که خیانت صریح بمقام سلطنت نموده و اگر این قسمها را باور بدارند بایران پرستی شاپشال و بدانش امیر بهادر و بی‌پاک دامنی سعدالدوله و بدیانت اقبال‌الدوله و بعصمت و عفت آصف افخم و برحم و مروت ظفرالسلطنه و بنیرت و عصمت قوام‌الدوله و بخلق نازنین حاجب‌الدوله قدیم و برساله عملیه حجة الاسلام آقا میرزا مصطفی و به نیکنامی و تقوای مجتهد تبریزی و بارواح طیبه اعضای انجمن مقدس فتوت قسم یاد میکنم...»

این نمونه‌ای از نوشته‌های اوست. در شماره ۲۱ روزنامه‌اش گفتار درازی زیر عنوان «شاه در چه حالت است؟» نوشته باز سخنان تند و زشتی درین گفت، و چون محمد علی میرزا از عدلیه دادخواهی کرد و از دادگاه سید محمد رضا را خواستند او نرفت و در یکشماره از روزنامه خود سراپا ریشخند بدادگاه نوشت (شماره ۲۲ که با دستور مجلس یا دولت باز داشته شد) و باین بس نکرده بیک کار بسیار زشت‌تری برخاست و آن اینکه یک چلوار بزرگی بنام «استشهادنامه» آماده گردانید، که در آن گواهی مردم را درباره «بدکاره بودن ام‌الخاقان»، مادر محمد علی میرزا، خواستار گردید، و آنرا بدست یکی داده بی‌بازار فرستاد که مردم آگاهی خود را نویسند و مهر کنند، و بدینسان بیک کار سراپا رسوایی برخاست.

این در روزهایی بود که محمد علی میرزا در نهان بایلیخوف و روسیان گفتگو میداشت، و بیگمان یکی از چیزهایی که او را بروسیان و خواست آنان نزدیکتر گردانیده همین بوده. محمد علی میرزا بارها این رسوایی را یاد میکرده ورنجیدگی خود را باز مینموده. بدینسان دشمن را بخود برمی‌آغلانیدند بی آنکه در اندیشه ایستادگی نیز باشند و نیرو بسیجند. از یکسو مجلس بامحمد علی میرزا آنست نهادی را مینمود و از یکسو روزنامه‌ها این تندیه‌های بی‌اندازه را نشان میدادند.

روزنامه صور اسرافیل و روح القدس نیز اینگونه گفته‌ها را مینوشتند. سید جمال و ملک‌المکلمین نیز، در منبرها هر گونه بدگویی میکردند. بهاء‌الواعظین بالای منبر محمد علی میرزا را «پسر ام‌الخاقان» می‌نامید.

اما روزنامه‌های تبریز، چنانکه نوشته‌ایم «مجاهد» را ابوالضیا مینوشت که با آن سرگذشت دچار آمد و روزنامه نیز از میان رفت. «اتحاد» را انجمن اتحاد بنیاد گزارد

که از نیمه‌های اسفند ۱۲۸۶ بیرون آمد. در تبریز چون بادوچی جنگ رفت و سامان شهر بهم خورد تا دو ماه کمابیش روزنامه‌ای از سوی آزادیخواهان بیرون نمی‌آمد و تنها روزنامه تبریز «ملاعمو» میبود که از سوی اسلامیه نوشته میشد، و بدینسان میگذشت، تا انجمن اتحاد این روزنامه را بنیاد گزارده بیرون داد، و پس از چند روزی هم «انجمن» باز بیرون آمد، و تا زمان جنگ و آشوب هر دو پایدار میبود. «حشرات الارض» را حاجی میرزا آقا بلوری بنیاد گزارده، این نیز نگاره دار و شوخی‌آمیز میبود، و به پیروی از «ملانصرالدین» گفتارهایش از زبان غفار و کیل که یک دیوانه بازار گرد بنامی در تبریز میبود نوشته میشد. این روزنامه از نیمه دوم اردیبهشت ۱۲۸۷ آغاز کرد و تا زمان جنگ و آشوب بیش از ده واند شماره بیرون نیامد.

در تبریز در این دوره برخی روزنامه‌هایی نیز بترکی بیرون آمد ولی هر کدام بیش از چند شماره نپایید. کسانی میگفتند چون تبریزیان ترک زبانند اگر روزنامه‌ها بترکی باشد بهتر فهمند، و آنگاه یکی که میخواند دیگران نیز گوش دهند. ولی آزمایش وارونه آنرا نشان داد و روزنامه‌های ترکی پس نرفت.

بنام‌ترین این روزنامه‌ها «آنادیلی» بود که سید حسین خان مدیر عدالت در چند صفحه کوچک مینوشت. روزنامه «ملاعمو» را هم گفته‌ایم که بترکی نوشته میشد.

درباره دبستانها در آذربایجان همان کوشش و پروا که باز نموده‌ایم برپا میبود. بویژه در تبریز که دبستانها تا میتوانستند ارج می‌گزاردند و ازدادن پول برای پیشرفت آنها باز نمی‌ایستادند. در همین بخش پیکره‌ای را (پیکره ۱۵۵) بچاپ رسانیده‌ایم که نمایندگان دبستانها به انجمن ایالتی آمده‌اند، و در آنجا با بودن اجلال‌الملک (رییس شهربانی و فرماندار شهر) و دیگران پیکره برداشته‌اند.

سران آزادی در تبریز بدو چیز بیش از همه ارج می‌گزاردند: یکی دبستانها و شاگردان آنها، و دیگری مجاهدان و دسته بندی‌های ایشان و این هر دو سودمند و بجا میبود.

پایان بخش دوم